



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بررسی قول مرحوم نائینی، صحبت از این بود که در قضیه خارجیّه، انشاء، نمی‌تواند فعلی باشد و منشاء استقبالی، ولی در قضیه حقیقیّه اشکال ندارد که منشاء استقبال باشد و فرق داشته باشد زماناً با انشاء، ممکن است انشاء فعلی باشد ولیکن منشاء استقبالی است.

مثل فرض کنید حکم شارع به وجوب حج نسبت به فرد مستطیع، که این مساله مربوط به مقام انشاء است و در مقام انشاء که به قول این آقایان هزاران سال قبل مقام انشاء با مقام وجوب موضوع فاصله دارد، این‌ها اصلاً نمی‌دانند که در عالم انشاء اصلاً زمان مطرح نیست هزاران سال قبل انشاء شده و ظرف تحقق فعلی است، برگشتش به این است که مقام انشاء مقام ماقبل زمان بوده است در حالتی که مقام انشاء اصلاً در عالم ثابتات است نه در عالم زمانیات و این‌ها، و ما اگر بخواهیم این مساله را ملاحظه کنیم بین گذشت زمان و زمان فعلی اصلاً تفاوتی نیست یعنی به همان مقدار که شارع در ماقبل زمان حکم به انشاء کرده در علم عنائی خودش، الان هم همان است قضیه تفاوتی نمی‌کند مثل این که شارع همین الان یک چنین حکمی را در این مساله علم عنائی انجام داده منتهی چون این مسائل مربوط به مسائل فلسفی است و این آقایان هم نسبت به این مسائل اطلاعی ندارند لذا از این نظر ما می‌بینیم یک چنین مطالبی در صحبت‌هایشان پیدا می‌شود. انشاءالله خب رفقا می‌بخشند.

مساله از این ایرادی ندارد ولی در مساله خارجیّه مرحوم نائینی می‌فرماید که انشاء فعلی با منشاء نباید اختلاف داشته باشد، وقتی شارع می‌گوید اکرم عمراً

این انشاء فعلی جدای از منشاء نیست چرا؟ این نکته‌ای است که باید دقت کرد در انشائی که مولا می‌کند نفس خود آن حضور علمی این مصالح الان موجب انشاء مولا شده وقتی که مولا نسبت به یک مساله‌ای حضور علمی نداشته باشد همان طور که ایشان گفتند خب چگونه می‌آید انشاء کند؟

پس امکان ندارد حضور علمی برای مولا بعد حاصل بشود بگوید من چون بعد نسبت به این مساله عالم می‌شوم از الان می‌گویم اکرم زیداً خب بعد عالم می‌شوم دیگر حکم اکرام در این صورت نمی‌تواند بیاید منشاء برای وجوب اکرام دیگر در این صورت نمی‌تواند علم بعدی باشد، شاید علم بعدی پیدا نشود اگر مولا می‌داند که بعدا علم پیدا می‌کند خب از الان علم دارد نه این که منتظر یک علمی بنشیند که هفته دیگر برایش پیدا بشود اگر مولا نمی‌داند که علم پیدا می‌کند پس این اکرم زیدا را برای چه می‌گوید؟

تو که علم نداری که الان این شرایط محقق می‌شود از کجا می‌گویی اکرم زیداً؟ تو که نمی‌دانی الان این شرایط هست لعل این که این شرایط نباشد وقتی که شرایط حاصل نشد، حکم اکرم زیدا در این صورت لغو خواهد بود. این مساله‌ای است که مرحوم نائینی در فرق بین قضیه خارجییه و حقیقیه در عدم فاصله بین انشاء و منشاء نقل کردند.

پس یکی از فرق‌های بین قضیه خارجییه و حقیقیه این است که در قضیه خارجییه بین انشاء فعلی و منشاء و حکمی که متعلق بر موضوع است بین انشاء فعلی و وجود موضوع او فاصله‌ای نیست اما در قضایای حقیقیه بین انشاء و تحقق موضوع فاصله است. هزاران سال قبل شارع انشاء حرمت خمر را کرده در حالی که آن موقع اصلاً خمری نبود البته بنا بر همین مساله متفاهم آقایان که فرض کنید که هزاران سال قبل شارع انشاء حرمت زنا را کرده است در آن موقع

هنوز انسانی را خلق نکرده بود فرض کنید یک میلیون سال قبل حکم به حرمت زنا و سرقت را کرده در حالی که آن موقع هنوز انسانی خلق نشده بود. پس اشکالی ندارد که ما، بین مقام انشاء و مقام وجود خارجی در قضایای حقیقه فاصله بیندازیم گرچه فاصله بعیده‌ای باشد و علتش هم این است که خود وجود موضوع ولو مفروضاً در این جا متعلق برای حکم مولا است نه وجود خارجی بالفعل برای این موضوع.

این کلام مرحوم نائینی بود و نسبت به این مساله همان طوری که عرض شد این مطلب دوم ایشان هم محل اشکال و ایراد است اشکال اولی که بر این قضیه وارد می‌شود این است که مولا گرچه در این جا علمش به آن شرایط در قضیه خارجیّه موجب القاء این حکم شده ولی خود آن موضوعی را که شارع نسبت به او علم پیدا کرده است چه موقع تحقق پیدا می‌کند؟ وقتی که من به زید می‌گویم اکرم عمرواً ليله الجمعة از الان که روز یکشنبه است تا شب جمعه پنج روز فاصله است موضوع برای اکرام تحقق پیدا نکرده چطور شارع می‌گوید اکرم عمرواً این که شارع می‌گوید اکرم عمرواً و موضوع را شما علم مولا به شرایط می‌دانید این باعث شده است که شما اکرم عمرواً را از پنج روز قبل بیاید بگوئید چون شرایط برای اکرام در شب جمعه فراهم است، لذا مولا به زید می‌گوید اکرم عمرواً ليله الجمعة اگر شرایط برای اکرام در ليله الجمعة فراهم نبود؟ آیا مولا به زید می‌گفت اکرم عمرواً؟ دیگر در این صورت معنا داشت؟ بر فرض هم که ما اصلاً بگوئیم مساله برمی‌گردد به قضیه علمیه بر فرض آن مطلبی که اصلاً هیچ علم مولا در قضایای خارجیّه دخالت ندارد و موضوع در قضایای خارجیّه همان موضوع در قضایای حقیقه است الا این که در قضیه خارجیّه مصداق برای قضیه حقیقه است نه این که خودش فی حد نفسه این چیز باشد و آن قضیه‌ای که

منظور ایشان است قضیه شخصیه است که اصلا ربطی به این جا ندارد.

بر فرض ما بگوییم که علم مولا یعنی همان معلوم بالذات مولا، موضوع برای تعلق حکم است بین انشاء مولا و وجود خارجی تعلق حکم ممکن است چند روز یا چند هفته یا یک سال فاصله باشد از الان می گوید تو در سال دیگر در همین روز یکشنبه باید فلان کار را انجام بدهی مواظب باش از الان در روز یکشنبه چندم صفر؟ من حکم کردم بر اطعام علماء در یک سال دیگر، خب این قضیه، قضیه خارجیه است ولی در عین حال به یک زمان دیگری تعلق پیدا کرده تعلقش به زمان مستقبل او را از قضیه خارجیه بیرون نمی کند شما گفتید که علم مولا فقط موضوع برای تعلق حکم کفایت می کند یعنی موضوعیت برای تعلق حکم فقط کفایت می کند نسبت به چی؟ به علم مولا، بسیار خوب الان هم مولا علم دارد بر این که سال دیگر در این موقع شرایط اکرام فراهم است می گوید از الان خودت را آماده کن که سال دیگر در چنین روزی باید اکرام کنی این اشکال دارد؟ این که الان بین انشاء و موضوع فاصله افتاده است. چه فرقی کرد با آن قضیه حقیقیه که اگر در سال دیگر شرایط اکرام در روز یکشنبه فراهم بود شما باید اکرام بکنی؟ این که هردوتایش یکی شد، الان انشاء فعلی است زمان تحقق حکم یک سال دیگر است، چه این که بگوید يجب علیک الاکرام فی السنه القادمه فی هذا الیوم چه این که بگوید ان تحققت لک شرایط الاکرام فی السنه القادمه فی هذا الیوم يجب اکرام العلماء چه تفاوتی کرد با هم؟ این با قضیه شرطیه گفته این بدون قضیه شرطیه هردوتایش در این جا یکی است.

این که شما گفتید در قضیه خارجیه بین انشاء فعلی و وجود موضوع فاصله ای نیست ولکن در قضیه حقیقیه ممکن است که شارع یک سال قبل حکم بکند وجود موضوع سال بعد تحقق پیدا بکند ده سال قبل حکم بکند موضوع ده

سال بعد تحقق پیدا بکند هزار سال قبل انشاء بکند موضوع هزار سال بعد تحقق پیدا بکند ده هزار سال قبل انشاء بکند موضوع برای حرمت خمر ده هزار سال بعد تحقق پیدا بکند و بر فرض تحقق، این حکم هم بر آن بار بشود این با این کیفیت، در این جا فرقی را ما نفهمیدیم چه فرقی می کند چه این که شارع بگوید شما موضوع را علم مولا بدانید یا وجود خارجی ولو مقدرالوجود چه فرقی کرد؟ بین انشاء و وجود خارجی فاصله است، حالا شما بگویید موضوع علم است و علم هم در نفس مولا هست فرقی چی شد؟ یعنی در خارج چه اثری دارد الان مولا وجود علمی دارد که یک سال دیگر شرایط اکرام در روز یکشنبه برای عمرو آماده است از الان حکم می کند برای اکرام علما در یک سال دیگر شما می گوئید این قضیه خارجی است یا این که بگوید اگر در سال دیگر شرایط اکرام آماده شد در امروز باید اکرام بکنی چه فرقی شد بین این دوتا؟ اصلاً بر فرض این که موضوع در قضیه خارجی همان معلوم بالذات مولا است فرض را بر این بگذاریم نه این که فرض را بگذاریم بر این که همان شرایط خارجی است نه همان علمی که مولا دارد نسبت به آن شرایط خارجی مصحح برای تعلق حکم شده است چه فرقی کرد؟ این اشکال اول بر خود مبنای نائینی. اشکال دومی که از این نظر نسبت به این مطلب بر اصل قضیه وارد است این است که شما می گوئید بین انشاء فعلی و موضوع خارجی در قضیه خارجی نباید فاصله باشد ولیکن در قضیه حقیقیه اشکال ندارد که انشاء فعلی باشد الان مولا انشاء می کند ولیکن موضوع در آن فاصله باشد چه اشکال دارد که مساله این طور باشد؟

جواب این است که در قضیه حقیقیه هم آن موضوع فعلیت دارد نه تنها در قضیه خارجی، بنابر مبنای شما که می گوئید موضوع معلوم بالذات مولا

فعلیت دارد در قضیه حقیقه هم آن موضوع الان فعلیت دارد منتهی فعلیت خارجی نیست فعلیت اعتباری است ما باید در مقام جعل بین موضوع مجعول در نزد مولا که حکم بر آن مترتب می شود با موضوع خارجی که موجب تنجز حکم است فرق بگذاریم.

یک وقت مولا خود موضوع خارجی را مصحح برای حکم می داند که اصلاً در این جا حکم کردن باطل است چطور مولا حکم می کند اکرام زیدی که هنوز به دنیا نیامده است اگر زید بدنیا آمد سرپرستی او را تو به عهده بگیر این که حکم می کند از الان این حالت و این جنبه را در مخاطب ایجاد می کند حکم یعنی ایجاد جنبه و تعهد و مسئولیت، انشاء فقط همین مساله ایجاد است ایجاد مسئولیت، تعهد، ربط با یک موضوع خارجی این ایجاد توسط چه کسی حاصل می شود؟ توسط مولا حاصل می شود، چگونه ممکن است ایجاد تعلق بگیرد به یک موضوعی که در خارج نیست؟ موضوعی که در خارج نیست مگر معدوم نیست مگر بر معدوم شما می توانید حکم کنید؟ مگر عدم می تواند موضوع قرار بگیرد؟ مگر از عدم شما می توانید خبر بدهید؟ لا یخبر ولا یُخبر عنه، نه خودش خبر می تواند قرار بگیرد نه می تواند مُخبر عنه واقع بشود، نه مبتدا نه خبر، عدم است دیگر حالا این عدم ده میلیون سال بعد باشد یا عدم یک ساعت بعد باشد هر دو عدم است وقتی ما الان در ساعت نه هستیم ساعت ده برای ما عدم است یک کسی که از این در وارد بشود او را اکرامش کن، هنوز که نیامده.

پس بنابراین موضوعی که مصحح حکم شارع است موضوع تکوینی خارجی غیر محقق الوقوع نیست، موضوع خارجی محقق الوقوع باعث تنجز تکلیف است نه باعث نفس فعلیت تکلیف، تنجز تکلیف به واسطه چیست؟ به واسطه آن است یا فعلیت و تنجز را جایش را عوض کنیم این دیگر بستگی به

اصطلاح است، آن موضوع خارجی است که موجب تنجز یا فعلیت تکلیف است در ظرف خودش آنی که موضوع قرار گرفته است برای تعلق تکلیف در عالم اعتبار است نه موضوع خارجی. نمی‌شود بین انشاء و آن موضوع فاصله باشد یعنی وقتی که مولا به عنوان یک قضیه حقیقیه حکم را می‌برد روی خمر لا تشرب الخمر، شرب الخمر حرام حکم را نمی‌برد روی خمری که هنوز انجام نشده چنین حکمی اصلاً ممتنع است این حکم بر معدوم است معدوم که هنوز وجود ندارد حکمی را که مولا نسبت به یک موضوع می‌کند همه این موضوعات نفسیه است یعنی مولا موضوع را در نفس محقق می‌کند حکم را می‌برد در عالم انشاء بر این موضوع، بعد هر وقت که آن موضوع در خارج تحقق پیدا کرد آن وقت جنبه تنجز پیدا می‌کند دیگر به مولا چه مربوط است؟ آن که وظیفه مولاست این است که موضوع را در نفس خودش با شرایط خودش ملاحظه کند تمام شد، این وظیفه من است حالا این موضوع اصلاً در خارج تحقق پیدا نکند الی ابد الأباد، نکند در یک کشور بکند در یک کشور انگور باشد در یک کشور نباشد در یکجا اصلاً خشکسالی بیاید و ملخ تخم انگور را بخورد این دیگر کاری به مولا ندارد، وظیفه مولا این است که موضوع را در عالم اعتبار موجود فرض می‌کند و بر اساس وجود حکم حرمت را بر این مترتب می‌کند تمام شد و رفت و دیگر به این مساله کاری ندارد.

عین همین در قضیه خارجیه است در قضیه خارجیه که می‌گوید اکرم عمراً ليله الجمعة شب جمعه موضوع را محقق الوجود فرض می‌کند که شب جمعه زید خواهد آمد الان توی قم نیست از الان می‌گوید اکرم عمراً ليله الجمعة، این چه فرقی کرد با هم؟ چه تفاوتی کرد؟ هردوتایش یکی است.

اگر شما حکم را روی موضوعی می‌برید تکویناً، ولو مقدر باشد حکم

تکوینی که حکم عدمی است مولا که نمی‌تواند بر اساس یک عدم، حکم کند اگر حکم را می‌برید بر اساس موضوع نفسی در قضیه خارجی هم موضوع نفسی است منتهی در قضیه خارجی فرقی این است که یک شخص است در قضیه حقیقه عام است، تفاوتی نمی‌کند هر دو یکی شد. پس بر مبنای خود شمای نائینی افتراق گذاشتن بین قضیه خارجی و حقیقه چیست؟ این فرق باطل است. پس بنابراین تا این جا هم مرحوم نائینی نتوانستند اثبات کنند فرق بین قضیه خارجی و حقیقه را.

یک مطلب دیگری هم که ایشان بعنوان مطلب سوم گفتند که اصلاً جای صحبتش هم نیست به عنوان گذرا، آن بحث این است که در قضایای انشائیه مجعولِ شارع چیست؟ آیا مجعول جعل سببی است یا جعل خود حکم که خیلی حرف ندارد که حالا انشاء الله فردا که آن هم خیلی قابل توجه نیست.